

حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

سیاوش قلی‌پور* ، امید منصوری** ، نادیه رضایی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی حق سالمندان به شهر است. رویکرد نظری مقاله مبتنی بر آرا هانری لوفور در باب «تولید فضا» و «حق به شهر» و روش آن مردم‌نگاری است. فنون گردآوری داده مشاهده، مصاحبه است. بر همین اساس، ۲۰ مصاحبه از طریق نمونه‌گیری نظری انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهند: پیاده‌روها و خیابان به دلیل ساختار بلند جداول بتونی، ناهمسطح بودن و مبلمان نامتناسب، به لحاظ استفاده، دسترسی و امکان حضور برای سالمندان مسئله‌ساز هستند؛ فضاهای سبز، قهوه‌خانه‌ها و کوچه‌ها و معابر از جمله سایت‌های فضایی محلات هستند که در تسهیل حرکت، سکنی‌گزینی و پاتوق‌گزینی سالمندان تعیین‌کننده‌اند، اما به دلیل نقص‌های متفاوت امکان خاطره‌سازی، حمایت و استفاده از شهر را از سالمندان سلب می‌کنند؛ سازمان‌ها و ادارت مربوط به امور رفاهی و

gholipoor.sia@gmail.com

omidmansouri14@gmail.com

rezaeinadia87@yahoo.com

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول).

** کارشناس ارشد مطالعات جوانان دانشگاه تهران.

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه رازی.

اجتماعی سالمندان از نظر مناسب‌سازی برای سالمندان وضعیتی نامطلوبی دارند و خدمات رفاهی به سلامت پزشکی و روان‌درمانی تقلیل یافته است. خانه برای سالمندان تبدیل به فضایی نگهدارنده در برابر مخاطرات بیرونی شده است؛ اما بیشتر شبیه به آسایشگاه است تا مکانی برای نقش‌آفرینی و تعامل گسترده سالمندان. درنهایت اینکه بسیاری از آسیب‌های روانی و وجودی چون اضطراب، افسردگی، تنهایی و انزوا نه فردی که ریشه در بی‌توجهی به حق سالمندان به شهر است.

واژه‌های کلیدی: کردار فضایی، تولید فضا، حق به شهر، سالمندان، کرمانشاه

مقدمه و بیان مسئله

سالمندان در دهه‌های اخیر به دلایل مختلف، جمعیتی چشمگیر شده‌اند و همین تراکم مادی آنگاه‌که سبک زندگی آنان را در قلمرو اجتماعی برجسته می‌کند، توجه به بعد معنایی زندگی آنان را ضروری می‌سازد. طبق داده‌های سرشماری و نفوس و مسکن تغییرات جمعیتی سالمندان در کل کشور بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ از یک میلیون و ۷۷۰ هزار و ۶۱۴ نفر، به ۷ میلیون و ۴۱۴ هزار و ۹۱ نفر رسیده است. از این‌رو نسبت جمعیت سالمندان از ۵٫۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹٫۳ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. «جمعیت سالمندان استان کرمانشاه، ۴۵۸ هزار و ۷۵۶ نفر بوده است که ۲۲۵ هزار و ۹۰۶ نفر آنان مرد و ۲۳۲ هزار و ۸۵۰ نفر زن بوده‌اند. استان کرمانشاه از نظر جمعیت سالمندان در کشور، رتبه دوازدهم را داشته است و نسبت جمعیتی آن با ۹٫۴۶ درصد، بالاتر از میانگین کشوری (۹٫۳ درصد) است. از جمعیت ۹۴۰ هزار و ۵۰۸ هزارنفری شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۵، ۷۵ هزار و ۷۵۳ نفر سالمند بوده است که برابر با ۸٫۵ درصد جمعیت شهر است. این نسبت نشان می‌دهد که نسبت جمعیتی سالمندان در شهر کرمانشاه کمتر از نسبت جمعیتی این گروه سنی در استان و کل کشور است. بااینکه

۳ حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

درصد جمعیت سالمندان در استان کرمانشاه، از میانگین کشوری کمتر است، اما در نوع خود چشمگیر است (سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۵-۱۳۴۵).

مع هذا تاکنون مطالعه‌ای درباره نسبت زندگی شهری و گروه‌های اجتماعی- سنی مختلف انجام نشده است. این فقدان پرداختن به حق به شهر سالمندان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. سالمندان و زندگی سالمندی یکی از حیطه‌های زندگی اجتماعی شهری است که ذیل همین فقدان قرار می‌گیرد. تأکید بر زندگی شهری از آن‌روست که سبک زندگی قالب در جامعه معاصر، زندگی شهری است و این سبک از وجه کالبدی، تولیدی- اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر دیگر صورت‌های زندگی فائق آمده است. «تولید فضای شهری شامل ایده‌های برنامه‌ریزانه و سیاست‌گذارانه از یکسو و زندگی اجتماعی ساکنان شهری از سوی دیگر می‌شود. زندگی ساکنان شهری، به دلیل وجود ابعاد گسترده تاریخی- فرهنگی همواره فراتر از تک‌بعدی‌نگری سیاست‌گذارانه است و بُعدی افزون بر آن دارد که در کردارهای اجتماعی خود را نشان می‌دهد» (Lefebvre, 1991: 285).

سند چشم‌انداز سالمندی که در سال ۱۳۹۶ به‌عنوان سند بالادستی سالمندان برای کل کشور نوشته شده است، نشان‌دهنده نگاه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در کلان‌ترین متن راهبردی کشور به سالمندان و دوران سالمندی است. اهمیت این سند از آنجاست که سند دیگری در رابطه با سالمندان نوشته نشده است. در این سند آمده است که «کشور عزیزمان جامعه‌ای بدون تبعیض و برای همه گروه‌های سنی می‌باشد. حال که به‌واسطه زحمات شبانه‌روزی مدیران، سیاست‌گذاران، کارشناسان و همه اقشار کشور؛ جمعیت سالمندان از آنجاکه روبه افزایش است، مجدداً همه دست‌به‌دست هم دهیم و برای دو سطح «سالمندی فردی» و «سالمندی جمعیتی» به‌طور مناسب آماده باشیم و برنامه‌ریزی مناسب داشته باشیم» (سند چشم‌انداز سالمندی، ۱۳۹۶: ۱۳).

این سند، ذیل اهداف اسناد بالادستی، چون قانون اساسی، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست‌های ابلاغی دیگر قرار می‌گیرد که طبق ادعای آن باید «به دنبال جامعه‌ای با نگاه مثبت و بر اساس برابری، استقلال، حمایت، امنیت، اهمیت دادن و سلامت جسمی، روانی و اجتماعی توأم با منزلت همیشگی برای سالمندان باشد.» (سند چشم‌انداز سالمندی، ۱۳۹۶: ۱۶) در این سند، برای تحقق چشم‌اندازهایی چون ارتقای سطح فرهنگی جامعه در خصوص پدیده سالمندی، توانمندسازی سالمندان، حفظ و ارتقای سلامت جسمی، روانی و اجتماعی سالمندان، ارتقای سرمایه اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی، توسعه زیرساخت‌های موردنیاز در امور سالمندی و امنیت مالی نظام حمایت از سالمندان مطرح شده‌اند. جهت عملی کردن هرکدام از این اهداف، راهبردها و سیاست‌هایی اجرایی ارائه شده است که فقط در یک هدف به «استفاده از ظرفیت‌های شهری برای ارائه موضوعات سالمندی» سند چشم‌انداز سالمندی، ۱۳۹۶: ۲۳ اشاره شده است.

اهداف سیاست‌گذارانه اقتضا می‌کند، به سبک خاص خویش به زندگی سالمندان توجه کند. این سبک همان تأکید بر تأمین اجتماعی است. از خوانش این سند برمی‌آید که سیاست تأمین اجتماعی بر سلامت و مستمری سالمندان تأکید دارد و به نحوی بر رفاه اجتماعی این گروه سنی تمرکز دارد. بنیان‌های رفاه اجتماعی بر تسهیل شرایط گردش سرمایه، وجه اقتصادی و تأمین سلامت نهاده شده است (رجوع کنید به پولانی، ۱۳۹۲). به همین دلیل، در چنین نگاهی اصل «کارایی» بر اصل زندگی حاکم است یا به عبارتی، اصل زندگی به شرایط احراز کارایی تقلیل می‌یابد. در این رویکرد، سالمندان به ساکنانی منفعل بدل می‌شوند و بیشتر هزینه‌بردار و نیازمند مراقبت هستند.

سیطره اصل کارایی و ارزش مبادله بر نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و به تبع آن بر تلقی از حقوق به‌عنوان حقوق شخصی و تأمین اجتماعی، موجب به حاشیه رفتن سایر حقوق و نیازها شده است. این نوع نگاه به سالمند و سالمندی، موجب شده است که در قبال آن‌ها دچار کرختی و سرگشتگی شویم. آنان یا همچون ضایعه‌ای اجتماعی،

یا نیازمند ترحم نگریسته می‌شوند که باید رفع و رجوع شوند. این مقاله در پی طرح موضوعی نو دربارهٔ سالمندان به‌عنوان «حق سالمندان به شهر» است. این مفهوم در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ میلادی، توسط لوفور^۱ صورت‌بندی شد، بعداً به‌وسیلهٔ نظریه‌پردازانی چون هاروی^۲ و پارسل^۳ گسترش یافت. سپس مؤسسات و نهادهای مردمی، دولتی و بین‌المللی متنوعی این ایده را در راستای اهداف خویش به کار گرفتند. این حق، بر حق به رسمیت شناخته شدن، دسترسی فضایی، امنیت، ادغام و همبستگی و حمایت در زندگی اجتماعی و توانایی هویت‌یابی و خاطره‌سازی تأکید دارد. بنابراین مقاله حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای سؤال زیر است.

- وضعیت حق سالمندان (حق تصرف و حق مشارکت) به شهر در کلان‌شهر کرمانشاه چگونه است؟

ادبیات تجربی

باوجود آنکه ادبیات و متون نظری و پژوهشی مشخصی دربارهٔ نسبت حق به شهر و فضای زیستهٔ سالمندان نوشته‌نشده است؛ اما تلاش‌های نظری روشنی‌بخشی در زمینهٔ فهم ایدهٔ حق به شهر انجام‌شده است. در ادامه به بخشی از آن‌ها پرداخته‌شده و تلاش می‌شود تا تیپ‌بندی مناسبی از آن‌ها، در نسبت با موضوع صورت گیرد.

هاروی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «از حق به شهر تا شهرهای شورشی» که نوعی درگیری همدلانه با ایدهٔ حق به شهر لوفور جهت به‌روز کردن بینش آن است، بر آن است که باید این ایده را با توجه به شرایط نولیبرالی بازخوانی کرد. هرچند چنین بازخوانی‌ای نباید از اصول رادیکال آن تخطی کند. تلاش هاروی در بازخوانی ایدهٔ حق به شهر، مبتنی بر میدان مبارزه است. آنچنان‌که بسیاری جنبش‌ها برای بازپس‌گیری شهر از سرمایه شکل‌گرفته‌اند که منطبق با ایدهٔ حق به شهر بوده‌اند؛ اما با صورت‌بندی

1. lefebvre
2. Harvey
3. Purcell

لوفوری آن آشنایی نداشته‌اند. او ایده حق به شهر را در نسبت با بحران‌های سرمایه‌داری نولیبرالی چون بحران ۲۰۰۸ و... بازخوانی می‌کند.

پیران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «حق مشخص به شهر مشخص»، در توضیح اهمیت و جایگاه این ایده در نظریه لوفور از یک‌سو و اهمیت آن برای فهم وضعیت اجتماعی امروز و دگرگونی آن از سوی می‌پردازد. وی با مرور زمینه‌های نظری این ایده در آثار لوفور و نسبت آن با تاریخ اندیشه و زندگی اجتماعی، به نوآوری‌های آن پرداخته و پیگیری آن را مأمنی مطمئن برای بازگشت حیات به زندگی شهری می‌داند. او در مقاله مذکور از فهم ناقص ایده مطرح‌شده در جهان و خصوصاً ایران پرداخته و جوهی از این بدفهمی را توضیح می‌دهد. پیران در نهایت، بحث خود درباره ایده لوفور را با ترجمه ۱۲ تز لوفور در پایان کتاب حق [مشخص] به شهر [مشخص] پایان می‌دهد.

میچل (۱۳۹۴) در مقاله «بی‌خانمانی به عنوان جز وجودی و عالم‌گیر جامعه: یا، چرا ما باید برای حق مشخص بر شهر مشخص مبارزه کنیم؟»، به تشریح معضل اجتماعی بی‌خانمانی به مثابه نتیجه منطقی سرمایه‌داری جهانی با ایدئولوژی نولیبرالی پرداخته است. نقد او به نوع نگرستن به این مسئله، از نگاه فردگرایانه و مقصر شناختن فرد است. از این‌رو میچل، بهره‌مندی از ایده «حق مشخص به شهر مشخص» را ضرورتی بنیادی برای مبارزه با وضعیت مذکور می‌داند و بر آن است که بذل‌توجه به مسئله بی‌خانمانی، چه‌بسا نقطه عطفی تعیین‌کننده برای مبارزات مبتنی بر ایده حق به شهر باشد.

پارسل (۲۰۰۲) در مقاله «واکاوی لوفور: حق به شهر و سیاست‌های شهری ساکنان» و همچنین مقاله «جهان‌های ممکن: هانری لوفور و حق به شهر» (۲۰۱۳) بر تأثیرگذاری و محوریت این ایده برای ساکنان شهری، در وضعیت نولیبرال می‌پردازد. او بر آن است، در وضعیت نولیبرال که شهروندان از حقوق خود محروم شده‌اند و نهادهای جهانی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی،

در این حق‌زدایی^۱ دست‌اندرکارند، حق به شهر که حق مشارکت و تصاحب فضاست، چه‌بسا تلاشی رادیکال و حیاتی برای فراروی از این وضعیت باشد. او حق به شهر را نوعی سیاست شهری می‌داند که حق سکونت را از چارچوب نهادی‌شده دموکراسی لیبرال فراتر می‌برد و از این نظر زهدان‌رهایی از حاکمیت ارزش مبادله بر زندگی شخصی است. او از خلال مفهوم شهروندی لوفور، مفهومی نو در نسبت با حق به شهر (سیتادین) مطرح می‌کند.

ترکمه و شیرخدایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مفهوم «حق به شهر» برمبنای دستگاه فکری هانری لوفور»، به تشریح ایده حق به شهر و ابعاد آن در جغرافیای نظریه لوفور پرداخته‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند که ابعاد و دلالت‌های ایده مذکور را برای مخاطب فارسی‌زبان گشوده و بر مقولات اصلی آن، یعنی حق مشارکت و تصاحب فضای شهری تأکیددارند. ذیل چنین تأکیدی دو مفهوم کشوروند (سیتیزن) و شهروند (سیتادین) را طبق خوانش پارسل از نظریه لوفور از هم متمایز می‌کنند. اولی، حقوق شهروندی به معنای متعارف لیبرال-دموکراتیک است که حق شهروندی را از خلال نهادهای دولتی و عضویت در یک جغرافیای دولت-ملتی به رسمیت می‌شناسد و دومی، طبق دو مقوله ذکرشده، حق ساکنان را برای تصمیم‌گیری و تصاحب در سرنوشت زندگی شهری را فراتر از حقوق نهادینه‌شده دولت و سرمایه به رسمیت می‌شناسد.

تقوایی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی نقش نظریه حق به شهر در تولید و بازتولید فضای شهری»، ضمن تلاش برای روشن کردن ایده حق به شهر، به تجربه‌های جهانی این ایده و بررسی منشور جهانی حق به شهر می‌پردازند که در «مجمع اجتماعی جهانی اول» در شهر پرتوآلگرة برزیل برگزار شد. آن‌ها در پی

جلب توجه فعالان اجتماعی و ساکنان شهری به این ایده هستند؛ ایده‌ای که علی‌رغم گذشتن نیم‌قرن از طرح آن چندان توجهی به آن نشده است.

مداح و روشنفکر (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حق به شهر از اندیشه تا عمل»، به بررسی نظر صاحب‌نظران جهانی این حوزه و تجارب روی داده بر این مبنای، در سطح جهانی و محلی پرداخته‌اند. آن‌ها در نهایت پرسشی مبنایی را مطرح می‌سازد که به‌نوعی حاصل کندوکاو آن‌ها در تجارب اجرا شده ایده حق به شهر است: چگونه می‌توان مفهوم رادیکال حق به شهر را در وضعیت لیبرالیسم سرمایه‌محور به کار گرفت؟ جلالی و دیندار سنگجویی (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حق به شهر حقی برای زیستن بهتر و یک ضرورت»، در پی تشریح این مفهوم، ریشه‌های نظری و تجربه‌های عملی جهانی این ایده در قالب تجارت جهانی، منشورها و قوانین برآمده‌اند. آن‌ها از زمینه‌های نظری این مفهوم که ریشه در آرای لوفور دارد، آغاز کرده و سرانجام مطالعه خود را با تجربه‌های عملی مذکور به پایان می‌رسانند. آن‌ها در پی ارائه الگویی نظری و شاخص‌هایی عینی برای سنجش این ایده بوده‌اند.

این مقالات از لحاظ نظری به تشریح و توضیح ایده حق به شهر پرداخته‌اند و به دلیل درگیری با بعد رادیکال آن چندان متوجه وجوه عملی و کاربرد آن برای گروه‌های اجتماعی، فرهنگی، خرده‌فرهنگی و حتی سنی آن نبوده‌اند.

از سوی دیگر تلاش‌هایی تجربی نیز در این زمینه انجام شده است. از جمله، مقاله‌ای کوتاه از صدوقی (۱۳۹۴)، با عنوان «حق به شهر و نوشته‌ای در باب نقش شهر همدان در سال ۱۳۰۷ ه. ش. اثر فریدالدوله گلگون». این مقاله هرچند به عقیده خود نویسنده، «بررسی کم‌رمق» در باب نسبت حق به شهر و برنامه‌ریزی شهری در ایران است، اما حاوی نکاتی راهگشا درباره تاریخ برنامه‌ریزی شهری و بی‌توجهی آن به کنشگری مردم است و از این نظر از معدود مطالعات میدانی درباره شهر، مبتنی بر ایده مذکور است.

خیرالدین و دالایی‌میلان (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «تقابل حق مالکیت خصوصی و حق به شهر» در بستر اقدامات نوسازی شهر که به‌صورت نمونه‌ای درباره

تأثیر اتوبان امام بر شیوه زیست بخشی از محلات اتابک و مینایی انجام شده است، برآند که تلقی برنامه‌های نوسازی از نسبت حق به شهر و حقوق خصوصی، منجر به زایل شدن فضای خصوصی و به تبع آن مالکیت خصوصی شهروندان بر خانه خویش شده است. آنان این امر را حاصل تکبندی گرفتن حق به شهر و تقلیل آن به عرصه عمومی می‌دانند. هرچند این تلقی به نفع قدرت نیز هست؛ زیرا در برابر از بین بردن حق سکونت شهروندان پاسخگو نبوده و حق دارد که در برابر وضعیت نابسامان آنان سکوت کند.

ایراندوست و دوست‌وندی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «حق به شهر و سکونت‌گاه‌های فقیرنشین با تأکید بر سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران»، به ریشه‌های تولید این سکونت‌گاه‌ها در ارتباط با فقدان برنامه‌ریزی یا نقایص آن پرداخته‌اند. آن‌ها ذیل چنین شرایطی باریک‌بینی و وسعت کارایی ایده حق به شهر را برای مواجهه با این مسئله برجسته می‌کنند. از این رو برآند که باید ایده حق به شهر را نه در خوانشی تقلیل‌گرایانه چون حق مسکن و... که در کلیت حق سکونت گزیدن در شهر در مرکز توجه مبارزات و حتی برنامه‌ریزی شهری قرار داد.

به نظر می‌رسد که فهم از ایده حق به شهر به نقطه‌ای رسیده است که بتوان آن‌ها را در باب گروه‌هایی خاص‌تر نیز به کار گرفت. این گروه‌ها می‌توانند خرده‌فرهنگ‌ها، گروه‌های محلی، سنی و... در مکان‌های مشخص نیز باشند. بر همین اساس این مقاله، هدف خویش را بررسی حق سالمندان در فضای شهر کرمانشاه قرار داده است.

مبانی نظری

لوفور در مقاله‌ای تحت عنوان «حق به شهر»^۱ که در دهه ۱۹۶۰ در کتاب نوشته‌هایی درباره شهر^۲ (۲۰۰۰) به رشته تقریر درآورد، مبانی بحثی جریان‌ساز در نقد برنامه‌ریزی

1. Right to the city
2. Writings on Cities

شهری و سازوکار طرد اجتماعی در فضای شهری را رقم زد. در این مقاله در پی بازگرداندن حق تصمیم‌گیری به ساکنان شهری بود.

منظور از حق، آن دسته حقوقی نیست که به «مناسک و توصیه‌هایی تبدیل شده‌اند که توسط قانون‌گذاران پیگیری می‌شوند.» (Lefebvre, 2000: 157) بلکه حق طردشدگان و گروه‌های خاص اجتماعی است. لوفور بی‌توجهی به حق به شهر را در تولید فضا (1991/1973) گستراند. از نظر وی تولید فضا به شیوه تولید وابسته است و شامل سه لحظه متمایز؛ اما به هم وابسته است. نخستین لحظه، لحظه کردار/ عمل فضایی^۱ است. کردار فضایی لحظه به فعلیت رسیدن^۲ و حتی امکان بازآرایی فرآیند تولید فضاست. می‌توان گفت که این لحظه از تولید فضا، فضای کنش‌های روزمره مردم است. لحظه‌ای که تمام ایده‌ها امکان واقعیت‌یابی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، لحظه‌ای است که باید به چنگ آورده شود تا تلاش تولید فضا به ثمر بنشیند. مادامی که ایده‌ها، برنامه‌ها و حتی آرزوها به کنش اجتماعی درنیاید، در سطح انتزاعی خواهند ماند. بر همین اساس، می‌توان گفت که دیالکتیک تولید فضا، در این لحظه فعلیت می‌یابد. از سوی دیگر، در ساحت زندگی روزمره نیز «فهم اشخاص از واقعیت اجتماعی‌شان، شیوه استفاده آن‌ها را از فضا، از این منظر که چگونه با دیگران در مکان‌های مشخص و به دلایل خاص (مانند کار، فراغت، خوردن و ...) برهم‌کنش داشته باشند، تعیین می‌کند.» (ژلنیتس، ۱۳۹۳: ۱۱۳ و ۲۰۰۷). این لحظه، لحظه دریافت^۳ است. یعنی بیش از اینکه ساحت اندیشه و تخیل باشد، ساحت زندگی و کنشگری است.

لحظه دوم؛ بازنمایی‌های فضایی یا فضای تصور شده^۴ و انتزاعی است. «بازنمایی‌های فضایی، فضای مفهوم‌پردازی شده، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، تقسیم‌کنندگان زمین، دیوان‌سالاران یا کاغذبازها، مهندسان اجتماعی و نیز

-
1. Spatial practice
 2. Actualization
 3. Perceived
 4. received

فضای دسته‌ای از هنرمندانی است که ذوق علمی دارند- همه آن‌هایی که آنچه را زیسته و درک شده، با آنچه تصور شده است، یکی می‌دانند... این فضای مسلط هر جامعه (یا شیوه تولید) است» (Lefebvre, 1991: 38-9). این لحظه برای دولت‌مردان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جذاب است؛ زیرا قابل اندازه‌گیری، ملموس و پروژه‌محور است. آنان چون کمیت را می‌شناسند، این لحظه، میل اثبات‌گرایانه آن‌ها را سیراب می‌کند. اما به واسطه گستردگی فرهنگ‌ها به برنامه‌ها، همواره امری مضاعف باقی می‌ماند. به دلیل میل تقلیل‌گرای اثبات‌گرایانه برنامه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و... این امر مضاعف نادیده گرفته می‌شود.

لحظه سوم، فضاهای بازنمایی است که در زندگی روزمره و توسط ساکنین شهر ساخته می‌شود. این بعد «دربرگیرنده ابداعاتی ذهنی (رمزگان، نشانه‌ها، گفتارهای فضایی، برنامه‌های یوتوپایی، چشم‌اندازهای خیالی و حتی ساخت‌های مادی مانند فضاهای نمادین، محیط‌های ساختگی خاص، نقاشی‌ها، موزه‌ها و نمونه‌هایی این‌چنین) است که معانی یا امکان‌های جدیدی برای کردار فضایی تصور می‌کنند» (Lefebvre, 1991: 218-19) این لحظه، می‌تواند لحظه انتقادی به فضای مسلط باشد. موضع نقادانه می‌تواند آگاهانه باشد یا تصادفی. آنچنان‌که یک تصویر، امکان جدیدی را برای زیستن یا اندیشیدن، امری جدید می‌گشاید.

توضیح این سه‌گانه نشان می‌دهد که حقوقی که تحت عنوان حقوق شهروندی، حقوق مالکیت و... شناخته شده‌اند، صرفاً بخشی از حقوقی هستند که به واسطه تأکید بر آن‌ها سایر وجوه حق مردم به حاشیه رفته است. از سوی دیگر، برای نزدیک شدن به هسته حق به شهر، مفهوم سکنی‌گزینی^۱ محوری است، زیرا به معنای تولید فضایی است که دستاورد خود کنشگر است و بیش از آنکه یک محصول^۲ باشد، اثری هنری است تا خود را در آن ببیند، نه شی‌ای در مقابل که موجب از خودبیگانگی باشد.

1. To inhabit
2. Product

لذا آرمان حق به شهر، حق سکونت در شهر است. یعنی برای کسانی که خود را وقف زندگی در فضای شهری کرده‌اند. از این رو که شهر برای آن‌ها نه فرمی جزئی و هندسی که فرمی زیسته^۱ و همچون اثری هنری^۲ است. شهر به‌مثابه اثر هنری دلالت بر وضعیتی دارد که در آن، نه قواعد مبادله که ارزش مصرف^۳ بر فضای شهری حاکم است. بر همین اساس، به‌جای محوریت تولید^۴ و محصول که موجب طرد اجتماعی بخشی از ساکنان شهر و به‌تبع آن انواع مسائل روانی و اجتماعی می‌شود، زیستن، کیفیت زندگی و امر زیبا^۵ محور قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر، «اثر هنری، ارزش مصرف است و محصول/ فرآورده، ارزش مبادله^۶ است.» (Lefebvre, 2000: 66) به این معنا که دغدغه تولید محصول، فروش و کسب سود و مازاد است، نه ابزاری برای تحقق خویش و خودشکوفایی.

ایده حق به شهر، رؤیایی روبه آینده است، نه بازگشت به گذشته. زیرا شهر پیشامدرن، علی‌رغم یکپارچگی، محل فقر و فلاکت و گرسنگی بود. به قول لوفور، آن شهر سریعاً ناپدید شد و خواست بازگشت به آن بی‌معناست. سرمایه‌داری مدرن نیز با میل فائوستی خود به مازاد، امکان اعطای حق به شهر به ساکنان را ندارد؛ زیرا منوط به انباشت و خصوصی‌سازی مازاد است (هاروی، ۱۳۹۷: ۵۵). به همین دلیل، می‌توان گفت که «سودای حق به شهر، سودای شهری دیگر است. شهری که همگان با تمام تفاوت‌هایشان در آن به رسمیت شناخته شوند» (Pacell, 2002 & 2013).

حال می‌توان گفت، حق به شهر، «شامل تعلق یافتن شهر به ساکنان و مشارکت آنان در امور شهری است.» (Lefebvre, 2000: 152) از این تعریف دو اصل استنتاج می‌شود: حق تملک فضا و حق مشارکت اجتماعی. «حق تملک فضا، به‌حق دسترسی،

-
1. Lived
 2. oeuvre
 3. Use- value
 4. Production
 5. The beautiful
 6. Exchange value

۱۳ حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای منطبق با نیازهای مردم (ارزش مصرف، نه ارزش مبادله) دلالت دارد و حق مشارکت اجتماعی بر ایجاد فرصت به ساکنان اشاره دارد تا در تصمیماتی دخیل باشند که منجر به تولید فضای شهری می‌شود» (ترکمه و شیرخدایی، ۱۳۹۴ و پیران، ۱۳۹۴).

شاخص‌های عینی سازی برای سنجش حق به شهر بر مبنای دو اصل حق تصاحب فضا و حق مشارکت در فضا، به شرح زیر است:

جدول ۱- شاخص‌های عینی سازی حق به شهر سالمندان

تصاحب فضا و حق مشارکت	فضاهای شهری
خاطره سازی و هویت (حس امنیت و حمایت اجتماعی)	پیاده‌رو
ادغام یا طرد	خیابان-بازار
(سازوکارهای ادغام یا طرد)	فضای سبز
پذیرش تعامل و حیات جمعی (دسترسی به خدمات)	سازمان‌ها و ادارات
	حمل و نقل عمومی
	قهوه‌خانه‌ها
	خانه

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش، مردم‌نگاری^۱ است. سایت مورد مطالعه کلان‌شهر کرمانشاه و فضاهای شهری مرتبط با آن است. فنون گردآوری داده‌ها، مشاهده و مصاحبه است. از آنجاکه نویسندگان ساکن شهر کرمانشاه هستند، سال‌هاست درباره شاخص‌های مطالعه شده این پژوهش به مذاقه پرداخته‌اند. بنابراین زمان زیادی صرف مشاهده شده است. فن دیگر مصاحبه است که از طریق نمونه‌گیری نظری انجام شده است. پس از مصاحبه با ۲۰ نفر

1. Ethnography

از اطلاع‌رسان‌ها پژوهش به اشباع نظری رسید. از این اطلاع‌رسانان، ۷ نفر ساکن محلات خودانگیخته (نوکان، فیض‌آباد، برزه‌دماغ و چقامیرزا)، ۴ نفر ساکن شهرک‌ها متوسط نشین دور از مرکز شهر (رودکی و مسکن)، ۴ نفر ساکن محلات متوسط شهری و نزدیک به مرکز شهر (سعدی، بهار، مصوری)، ۳ نفر ساکن محلات مرفه نشین (۲۲ بهمن و کسری)، یک نفر صاحب قهوه‌خانه و یک راننده ناوگان اتوبوس شهری هستند. شیوه تحلیل: تحلیل داده‌ها در ۶ مرحله صورت گرفت.

۱- مدیریت داده‌ها: انبوهی از داده‌ها گردآوری و در بخش‌های ریز و قابل مدیریت سازمان‌دهی می‌شود.

۲- کدگذاری: به هرکدام از این بخش‌ها کدهایی اختصاص داده می‌شود.

۳- تحلیل محتوی: کدها به بخش‌های مختلف و کدهای ریزتر تبدیل می‌شود و در مواردی کدگذاری مجدد صورت می‌گیرد.

۴- توصیف کیفی: ویژگی‌های کدها و بخش‌های جزئی‌تر آن‌ها با دقت توصیف می‌شوند.

۵- استخراج الگوها: روابط میان کدها، زیرکدها در میان موقعیت‌ها، فضا و تعاملات، مقایسه و تقابل داده می‌شوند و درنهایت الگوهایی به دست می‌آید.

۶- طبقه‌بندی. داده‌ها در چهار حوزه فضای عمومی شهری، محلات شهری، سازمان‌ها و ادارات و خانه از هم تفکیک شدند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش در چهار حوزه ۱- پیاده‌رو و خیابان- بازار ۲- محلات شهری ۳- مراکز خدماتی و خانه سالمندان، حمل‌ونقل و ادارات و سازمان‌ها ۴- خانه سازمان‌دهی شده است که شرح آن‌ها به‌قرار زیر است.

پیاده‌رو و خیابان- بازار؛ از هم‌گسستگی‌های انضمامی در فضای شهری

حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

به لحاظ کالبدی، ساختار فرمی اکثر پیاده‌روها در شهر کرمانشاه به گونه‌ای است که با سازه‌ای بتونی از محل عبور خودروها جدا می‌شوند. این سازه‌ها یا جداول بتونی، به لحاظ فضایی، مرزهایی ایجاد می‌کنند که پیوستگی حیات شهری را از بین می‌برند و موانعی برای حرکت هستند.

«خیلی وقتا که نمی‌توانم از پیاده‌رو به راحتی راه برم، خجالت می‌کشم. آخه سخته. کسی چیزی نمی‌گه، ولیکن اذیت می‌شم خودم. باید ویسم، خودمه بزنم به چیزی، معمولاً ای گاریای دس‌فروشی یا با هزار زحمت برم پایین. مه پامم کمی علیله» (خانم محبوبی، ۷۲ ساله، ساکن مسکن)

پیاده‌روها موجب اختلال در حرکت و جابجایی سالمندان در شهر می‌شوند. هرچند در برخی از مسیرها، رمپ‌هایی برای عبور و مرور راحت‌تر سالمندان و دیگر کنشگران کم‌توان تدارک دیده شده است.

تصویر ۱- رمپ عبور برای افراد معلول و کم‌توان جسمی (سالمندان)



منبع: عکاسی میدانی نگارندگان ۱۳۹۷

برای مثال، در لبه برخی پیاده‌روها و بلوارها که محل تقاطع پیاده‌رو و خیابان است، رمپ‌هایی با زاویه حدود ۴۵ درجه تعبیه شده است تا افراد پیاده‌رو با زحمت کمتری مرز خیابان به پیاده‌رو و بالعکس را طی کنند. اما این سطوح دو ضعف دارند که حرکت روی آن‌ها را دشوار می‌کند: نخست، سطح صاف و لغزنده که در فصل‌های سرد و روزهای بارانی خطر ساز هستند. سپس اینکه رمپ‌های مذکور، به جوی‌های محل تلاقی پیاده‌رو و خیابان منتهی می‌شوند. این دو ضعف، امکان حرکت از این سطوح را برای سالمندان ریسک‌پذیر می‌کنند. از این رو ترجیح آن‌ها بر این است که از این سطوح استفاده نکنند.

یکی دیگر از مشکلات سالمندان برای گذر از خیابان به پیاده‌رو یا بالعکس، نقص خطوط عابر پیاده است. در خیابان‌های شهر، خطوط عابر پیاده موقعیت فضایی مناسبی برای عبور سالمندان از عرض خیابان‌ها هستند. اما به دلیل فقدان چراغ‌های عابر پیاده بر سر چهارراه‌ها یا معابر عریض، اغلب سالمندانی که با اختلال حرکتی روبرو هستند، در عبور از این معابر دچار سرگشتگی و اضطراب می‌شوند. به دلیل فقدان چراغ‌های عابر پیاده، خودروها مانع حرکت سالمندان می‌شوند. پیمایشی که بخشی از آن در باب مناسب‌سازی فضای شهری است نشان می‌دهد: از تعداد ۲۶۹ نفر پاسخگو، ۶۰ درصد، وضعیت پیاده‌روها را نامناسب و ۸۷ نفر (۲۳٫۶ درصد)، وضعیت را بسیار نامناسب ۳ نفر (۰٫۸ درصد) وضعیت را بسیار مناسب توصیف کرده‌اند» (قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

تصویر ۲- پدیده ناهمسطحی در پیاده‌روهای شهر



منبع: نگارندگان ۱۳۹۸

ناهمسطحی پیاده‌روها از دیگر عناصر کالبدی است که کردار فضایی سالمندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سالمندان به دلیل انواع گرفتگی‌های عضلانی، عصبی و مفاصل با مشکل روبرو می‌شوند. مقوله یادشده در برخی از مسیرها همچون خیابان مدرس که در پویایی حیات شهری و در نتیجه تجربه زیسته ساکنان و مشخصاً سالمندان نقشی پررنگ دارد، نامناسب‌تر است.

«برام سخته راه برم، پیره مردم، راه رفتن برام خوبه، ولی نه زیاد. از همی چارراه جوانشیر تا نزدیک گاراژ میرم، مسیر خوبیه. جای نشتمن داره. ولی دیدی وخت آفتاو داغه و وخت باران ریوت. با هزار زحمت میام اینجا. بعضی موقع‌ها باید برم تو ایسگاه بشینم اونجا سایه‌بان داره» (محمد، ۸۴ ساله، ساکن برزه‌دماغ)

اخیراً در این خیابان نقاطی برای مبلمان شهری تعیین شده است تا رهگذران از آن استفاده کنند. اما به نظر می‌رسد که این مبلمان دچار مسائلی است که برای

استفاده‌کنندگان مشکل‌ساز است. نخست اینکه، از نظر طراحان، توازن فاصله مکانی بین یک صندلی تا صندلی بعد بر تناسب آن برای فضای زیسته اولویت داشته است. به همین دلیل در جاهایی این مبلمان نه تنها موجب رفاه که مانع آمدو شد است. نکته دوم اینکه این مبلمان فاقد سازه محافظت‌کننده در برابر بارش و نور خورشید است. از این رو سالمندانی که در اوقات صبح به این مکان می‌آیند، ترجیح می‌دهند در محل ایستگاه‌های اتوبوس اتراق کنند؛ زیرا به لحاظ فضایی متناسب‌تر و حتی پاتوقی مناسب برای گفتگوست.

تصویر ۳- مبلمان شهری در خیابان مدرس



منبع: نگارندگان ۱۳۹۷

نکته سوم، فقدان امکان اتراق‌گزینی و گفتگو است. امکانی که برای سالمندان بسیار مهم است. عمده دلیل آن‌ها برای حضور در فضای عمومی خیابان و پیاده‌رو، یافتن امکان گفتگوست. مقوله به‌تناوب تکرار شونده در مصاحبه‌های سالمندان، یافتن شرایطی برای دیدار و گفتگوست. امکانی که در فضای خصوصی خانه برای آن‌ها کمرنگ شده

است. اما مبلمان خیابان مدرس و همچنین کل شهر، مجزا و خطی است؛ درحالی که برای گفتگو و اتراق‌گزینی باید امکان ارتباط چشمی وجود داشته باشد. مناسب‌ترین شکل مبلمان برای این وضعیت، مبلمان رودررو به صورت دایره‌ای یا چهارضلعی است. این امکان در بلوار طاق و هسان تا حدی فراهم است. از این نظر این بلوار مکانی مناسب است.

مرزبندی، ناهمسطحی و فقدان اتراق‌گزینی و گفتگو، امکان حضور سالمندان در فضای شهری را کم می‌کنند و سازوکاری برای طرد هستند. همچنین امکان حک کردن تجربه زیسته آن‌ها بر فضای اجتماعی شهر را مشکل می‌سازد.

شهر کرمانشاه، در طول دهه‌های اخیر به دلیل مهاجرت‌های گسترده، به صورتی انفجاری گسترش پیدا کرده و به صورت شهری پاره‌پاره درآمده است (رجوع کنید به قلی‌پور ۱۳۹۷؛ احمدی و منصوری، ۱۳۹۶). پس نمی‌توان تجربه سالمندی را در همه‌جای آن یکسان دانست. محلات (قدیمی، اعیان‌نشین و سکونت‌گاه غیررسمی) نقش مهمی در این عرصه دارند. یکی از ساکنان محله فیض‌آباد می‌گوید:

«محلهمه، بهش حس خاصی دارم، ولی از یه وقتی نه ما که خانواده‌ها و زن و بچه هم نمی‌شه از اینم کوچه‌ها بگذریم. تاریکه و خطرناک. شاید بیافتیم یا زورگیری ازمان بکنن» (آقای صلاح‌الدین، ۷۵ ساله، ساکن فیض‌آباد)

محلات در شهر سپهرهایی انضمامی مانند کوچه‌ها، معابر و فضای سبز و قهوه‌خانه‌ها دارند که بررسی سازوکار آن‌ها برای شناخت تأثیر محله بر کردار سالمندان، روشن‌گر است. در بررسی میزان رضایتمندی جانبازان و سالمندان از وضعیت کوچه‌های شهر «۶۴٫۸ درصد پاسخ‌دهندگان، وضعیت را نامناسب، ۲۳٫۸ درصد بسیار نامناسب، ۹٫۲ درصد متوسط، ۱٫۶ درصد مناسب و فقط ۰٫۵ درصد مناسب دانسته‌اند.» (قلی‌پور،

۱۳۹۳: ۱۲۱). فضای سبز عنصر فضایی تعیین‌کننده‌ای برای حضور سالمندان در محلات و دیگر حوزه‌های عمومی است. طبق داده‌ها سرانه فضای سبز در شهر کرمانشاه، ۳,۹ مترمربع است که نسبت به سال ۱۳۴۵ (۷,۹ درصد) کمتر است. این نسبت در میانگین کشوری ۱۲ مترمربع است. طبق اطلاعات سازمان پارک‌ها و فضای سبز (۱۳۹۵) ویژگی و پراکندگی پارک‌های مناطق شش‌گانه و سازمان پارک‌ها به‌قرار زیر است:

جدول ۳- ویژگی و پراکندگی پارک‌های مناطق شش‌گانه و سازمان پارک‌ها

ردیف	مناطق شهرداری	تعداد پارک‌ها	مساحت
۱	شهرداری منطقه یک کرمانشاه	۲۷	۳۴۰۲۸۰
۲	شهرداری منطقه دو کرمانشاه	۲۶	۴۰۰۳۱۰
۳	شهرداری منطقه سه کرمانشاه	۱۵	۱۶۷۲۸۰
۴	شهرداری منطقه چهار کرمانشاه	۱۷	۱۵۸۶۰۰
۵	شهرداری منطقه پنج کرمانشاه	۲۰	۲۶۲۲۴۵
۶	شهرداری منطقه شش کرمانشاه	۳۸	۲۰۰۹۰۰
۷	سازمان پارک‌ها و فضای سبز	۵	۱۹۶۴۰۴۰

منبع: سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر کرمانشاه، ۱۳۹۷

ذکر نکته‌ای درباره همین سرانه وضعیت فضاهای سبز شهر کرمانشاه، به‌عنوان نقطه پویای حضور سالمندان در محلات شهر کرمانشاه ضروری است. جایگیری این فضاها در محلات مرفه نشین و متوسط شهری متفاوت با محلات حاشیه‌نشین و حومه‌ای است که در دل حیات محله قرار دارند و دسترس‌پذیری آن‌ها برای سالمندان ساده‌تر است. درحالی‌که فضاهای سبز محلات حاشیه‌نشین و حومه‌ای بیرون از محلات قرار دارند؛ زیرا ساختار فضایی این محلات و ایدئولوژی زیبایی‌سازی استراتژیک سازمان‌هایی چون شهرداری و سازمان پارک‌ها و فضای سبز، امکان جا دادن آن‌ها در دل این محلات را ناممکن کرده است. البته در بخش‌هایی از محلاتی چون دولت‌آباد چنین نیست و

۲۱ حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

می‌توان تفاوت حضور سالمندان در آنجا را با فضای سبز خیابان ارتش جعفرآباد یا فیض‌آباد مقایسه کرد. برای مثال، کوچه نشینی سالمندان در فیض‌آباد، پدیده‌ای شایع است.

تصویر ۴- سر کوچه نشینی: سالمندان در جستجوی تصاحب فضای عمومی



منبع: نگارندگان ۱۳۹۷

در کرمانشاه پارک خطی به طول دو کیلومتر به نام بلوار تاق بستان وجود دارد که سالمندان زیادی در آن گرد هم می‌آیند. این مکان تلاشی از جانب سالمندان برای حک کردن خود بر فضای شهر است. بلوار به دلیل محصور بودن در میان دو خیابان که بخش‌های شمالی شهر را به بلوار شهید بهشتی و مرکز شهر وصل می‌کند، از طریق خطوط عابر پیاده و پل‌های هوایی به اطراف خود گشوده است. همین وضعیت دسترس‌پذیری بلوار، امکان حضور سالمندان را به آنجا دشوار کرده است. سالمندان از طریق پل‌ها و خطوط عابر پیاده مذکور، قادرند وارد فضای بلوار شوند. اما دو مانع برای استفاده سالمندان از این سایت‌های دسترسی وجود دارد.

تصویر ۵- بلوار طاق وهسان محصور خودرو و خیابان



منبع: محسن خداپنده، انجمن عکاسان کرمانشاه، مهر ۱۳۹۶

نخست آنکه، پل‌های عابر پیاده بلوار، خودکار نیستند و به همین دلیل سالمندان به‌دشواری می‌توانند از آن استفاده کنند. مانع دوم به نقصان کارکردی خطوط عابر پیاده مربوط می‌شود. بلوار نیز با تمام تناسب درونی که برای خاطره سازی و یادمان این گروه سنی دارد، بازهم نیازمند متناسب‌سازی جهت ارتقای سهولت دسترس‌پذیری است.

تصویر ۶- دسترس‌پذیری‌های بلوار طاق وهسان



منبع: نگارندگان ۱۳۹۷

سالمندان محلات حاشیه‌نشین، نه تنها از عناصر فضایی حمایت اجتماعی محروم‌اند که از نظر زیستی نیز دچار مسائل بغرنج هستند. یکی از معتمدین محله نوکان درباره وضعیت سالمندان چنین گفت:

«وضعیتشان اصلاً خوب نیست. از لحاظ مالی تعداد کمی‌شان بازنشسته هستن، بقیه وابسته به بچه‌هاشان یا با یارانه و کمیته امداد زندگی مکنن. اغلب سر کوجه‌ها می‌شینن یا رو بلوار کمربندی میرن و میان، البته اگر بتانن. اونجام تو زمان باران اصلاً مناسب نیست. آب می‌گیردش و مه می‌شم غریق نجات. آخه مغازه‌ام رو خیابانه» (آقای زارع، ساکن نوکان، ۳۴ ساله)

سالمندان قشرهای ضعیف اجتماعی، علی‌رغم مسائل عمده مادی و وابستگی بیشتر به دیگران و دولت، کمتر احساس عدم امنیت و تنهایی در محلات می‌کردند. در حالی که سالمندان ساکنان محلات متوسط و مرفه‌تر از فقدان‌های وجودی بیشتری رنج می‌برند. آن‌ها بیشتر احساس تنهایی، انزوا، ترس، غمگین بودن و در نتیجه عدم امنیت می‌کنند. حس امنیت بیش از هر چیز ریشه در اعتقادات و نسبت‌های خانوادگی و همسایگی دارد که آن‌ها را تا حدی بیش از ساکنین دیگر محلات در نسبت با هویت و تاریخ خانوادگی - محلی‌شان نگه‌داشته است.

تصویر ۷- سالمندی و فقر



منبع: محسن خدابنده، انجمن عکاسان کرمانشاه، مهر ۱۳۹۶

قهوه‌خانه‌ها و چایخانه‌های قدیمی سایت‌های فضایی دیگری هستند که مکانی مناسب برای حضور مردان سالمند بود. این مکان‌ها، حاوی عناصر تاریخی / خاطره سازی، هویتی و زبانی بودند (رجوع کنید به اوژه، ۱۳۸۷). در حال حاضر فقط ۶ قهوه‌خانه در محدوده بافت قدیمی شهر باقی مانده‌اند. از این تعداد، ۳ قهوه‌خانه پاتوق مردان سالمند است و حتی در یک قهوه‌خانه که در محله فیض‌آباد قرار دارد، اکثراً ساکنان خود محله حضور می‌یابند. شکل قالب قهوه‌خانه‌ها از آن حالت که متعلق به محله و گشوده به تاریخ محلات و شهر بود، خارج شده است.

قهوه‌خانه‌های جدید در خارج از محلات و اکثراً در فضاهای سبز طاق و هسان (پارک شرقی، غربی و کوهستان) ساخته شده‌اند که نوع روابط و حتی هویت‌سازی و زبان آن متفاوت از قهوه‌خانه‌های سنتی است. آن‌ها مکان‌هایی صرفاً مردانه نیستند و زنان و دختران نیز حضور دارند. قهوه‌خانه‌های امروز از محلات کنده شده‌اند و در بیرون از حیطه محلات باز جاگیری شده‌اند. نتیجه آن از دست رفتن نقش مردان سالمند در محلات است. برای مثال قهوه‌خانه قدیمی محله طاق و هسان که در ضلع شمال شرقی میدان کوهنورد واقع بود، از بین رفته و جای خود را به فروشگاه قلیان و ادوات آن داده است. قهوه‌خانه‌های مذکور بیشتر کارکرد تجاری یافته‌اند و بیش از آنکه ارزش مصرف داشته باشند، ارزش مبادله و بازنمایی یافته‌اند.

در گذشته سالمندان معتمد محلات بودند و نقش ریش‌سفیدان محلات را بر عهده داشته‌اند. به علاوه، آن‌ها در فضای عمومی نقش‌های متنوعی داشتند. از جمله این نقش‌ها انتقال سینه‌به‌سینه داستان‌های محلات و حتی تاریخ آن بود.

تصویر ۸- قهوه‌خانه (کیوان، کوچه لک‌ها) به‌مثابه پاتوق سالمندان



منبع: نگارندگان ۱۳۹۷

چنین مکانی سالمندان را در برابر تنهایی، اضطراب و انزوای حاصل از کهولت و ازکارافتادگی نجات می‌داد. درواقع آنجا مکانی برای عرض‌اندام آنان بود؛ زیرا نه تنها معتمد که خاطرهٔ محله بودند. آن‌ها امور را وساطت می‌کردند و تاریخ محله را سینه‌به‌سینه انتقال می‌دادند.

«او موقع‌ها قهوه‌خانه زیاد بود. همهٔ بزرگای محل جمع می‌شدن توشان، باهم مثل می‌گفتن، معامله می‌کردن، کار پیدا می‌کردن. هووو، خوشا به او سالا. الانه دیه نیس. هس ها، خیلی کم شده. توای بازار از گاراژ بگیر تا روپل، ۶ تایی فکرکنم هس. ولی الان دیه جای قلیان جواناس، پره طاقوسان» (آقای چنگیز، ۵۲ ساله، صاحب قهوه‌خانه کیوان، کوچه لک‌ها)

سپهرهای متنوع محلات شهر کرمانشاه، به دلیل آنکه بخش تعیین‌کنندهٔ پویایی و حیات شهری هستند، چنانچه سازوکار ادغام، هویت‌سازی و دسترس‌پذیری را به صورتی مناسب فراهم نسازند، ضایعه‌ای بنیادی در سکنی‌گزینی ساکنان روی می‌دهد. پاره‌پاره‌گی کلی فضای شهری کرمانشاه، در عناصر خرد سپهرهای فضایی محلات نیز

بازتولید شده است. برای مثال، فضاهای سبز محلات حاشیه‌نشین به صورتی نامرتبط به حیات آن‌ها الصاق شده است. تا حدی که حاشیه‌های شهر شده‌اند. از این رو در یادمان محلات نقشی ندارند. در این میان فقط بلوار طاق و هسان تا حدی پویاست و امکان خاطره سازی دارد که به لحاظ دسترس‌پذیری دچار نقص‌هایی است. قهوه‌خانه‌ها نیز یا از محلات کنده شده یا وجود و نقش‌آفرینی آن‌ها در محلات بی‌رمق شده است. ضمن آنکه این گروه سنی در محلات حاشیه‌ای، به لحاظ حمایت‌های اجتماعی نیز در وضعیت مناسبی قرار ندارند. از این رو از دسترسی به خدمات نیز محروم‌اند. این عوامل موجب ایجاد حس طرد، انزوا و اضطراب در آنان می‌شود.

مراکز خدماتی و خانه سالمندان، حمل و نقل و ادارات و سازمان‌ها

خدمات رفاهی سالمندان شکل‌های متنوعی دارد که زمینه‌های رفاه سالمندان را فراهم می‌سازد. رفاه می‌تواند وجوه مختلفی را دربر گیرد که در اینجا در نسبت با حق سالمندان به شهر بررسی می‌شود. خانه‌های سالمندان، یکی از سایت‌های فضایی خدمات رفاهی سالمندان است. به گزارش مسئول سالمندان اداره کل بهزیستی استان کرمانشاه، در حال حاضر برای جمعیت ۸,۵ درصدی سالمندان شهر، پنج مرکز خدماتی وجود دارد که در زمینه «خدمات توانپزشکی (کاردرومانی، گفتاردرمانی و فیزیوتراپی)، توان‌بخشی، مددکاری، پرستاری، پزشکی، آموزشی، ورزشی، روانشناسی و اوقات فراغت همراه با نشاط» کار می‌کنند (قادری به نقل سایت بهزیستی: ۱۷ شهریور ۱۳۹۷). در همین گزارش آمده است که قرار است یک مرکز خدمات جامع سالمندان نیز توسط سازمان بهزیستی در شهر تأسیس شود.

در این گزارش بحث مشخصی درباره محتوای خدمات جامع سالمندان ارائه نشده است. اما به نظر می‌رسد که این خدمات، صورت بسط یافته خدماتی باشند که در مراکز پنج‌گانه خدمات مذکور ارائه می‌شوند. همان‌طور که از محتوای این خدمات معلوم است، کل خدمات این مراکز به امر پزشکی و روانشناسی محدود شده است. از این رو

همه چیز حول درمان فردی و روانی مفصل بندی می شود. تلقی از سالمندی به مثابه فرد و تأکید بر سلامت پزشکی و درمان فردی، نشان دهنده سیطره نظمی همه جانبه و محدود کننده است که خواهان ارتقای وجوه کمی زندگی این گروه سنی است. این امر موجب مجرا سازی^۱ تجربه زیسته سالمندان می شود. تا حدی که آنان از این واقعیت احساس تصنع می کنند.

«والا نمیرم ایجو جاهای، یه جوریه. مال تو فیلماس. همه چیزش اذیتم مکنه. یر یه ساعتی باید راه بری، به ساعتی باید بشینی. انگار آدم مال ای دنیا نیس. مه که تاقت نه رم. همه چیزش مصنوعیه. یکی از رفیقام افتاد اونجا هی دق کشتش متاسفانه» (آقای محمدی، ۷۰ ساله، ساکن ۲۲ بهمن)

حس «مصنوع بودن» این مراکز خدماتی، به دلیل تقلیل گرا بودن آنها و ایجاد حس جدایی از فضای زندگی شهری است. در واقع این مراکز بیشتر به انتزاعی از واقعیت شبیه هستند و به همین دلیل برای سالمندان آزار دهنده اند. این تلقی با نگاه آزمایشگاهی رفاه سلامت محور همخوان است. چنین نگاهی موضوع خود را در شرایطی انضباطی قرار می دهد که بر تمام واکنش های آن مسلط باشد؛ اما تجربه زیسته سالمندان باید اساس بررسی آنان قرار گیرد، در غیر این صورت، به شکلی ناخود آگاهانه موجب حس دلمردگی و انزوا می شود.

به هر حال، خدمات جامع سالمندان ذیل مقوله سلامت قرار می گیرد. ضمن اینکه خدمات رفاهی خاصی نیز برای این گروه سنی وجود دارد که آنها ناگزیرند برای پیگیری آنها به سازمانها و ادارات مختلف رجوع کنند. این سازمانها شامل بنیاد شهید، تأمین اجتماعی، بهزیستی و... هستند. در همین راستا میزان رضایتمندی این گروه سنی از وضعیت ساختمانهای دولتی که مربوط به امور اجتماعی آنان است، رضایت بخش نیست. «۲۱,۵ درصد وضعیت ساختمانهای دولتی را بسیار نامناسب، ۶۰,۹ درصد نامناسب، ۱۴,۷ درصد متوسط، ۲,۴ درصد مناسب و ۰,۵ درصد نیز بسیار

مناسب دانسته‌اند» (قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲۲). پس حضور در ساختمان‌های این سازمان‌ها، برای مراجعه سالمندان دشواری به وجود می‌آورند.

«برای پیگیری کارام میرم تأمین اجتماعی و سازمانای دیگه. ولی نمی‌دانم چرا جایی نداره. نه می‌شه جایی نشست. نه ساختمانش جوریه که آدم راحت بیاد و بره. هی ای طبقه، او طبقه. چندتا صندلی طبقه پاینه. خب آخه هی نمی‌شه استفاده کرد. اگر کار داشته باشی طبقه چهار، طبقه همکف، صندلیش برا چمانه. یا رمپش فقط دم دره. آسانسور کمه. آگه کار داشته باشی باید چن طبقه، چن بار بیای و بری. باور کن ستمه. دیگه نباید درباره بهداشت و ایناش گفت که اصلاً مناسب ما نی» (خانم زر، ۸۰ ساله، ساکن کسری)

فقدان سرویس بهداشتی مناسب سالمندان، محل عبور و مرور آنان و پله‌های فراوان، کمبود آسانسور و چارت اداری نامتناسب با وضعیت جسمانی سالمندان از جمله مشکلات سازمان‌ها و ساختمان‌های اداری است که به امور سالمندی مربوط می‌شوند. خدمات حمل و نقل عمومی، مقوله دیگری است که زندگی سالمندی با آن ارتباط دارد. در این ناوگان، معمولاً از اتوبوس‌هایی استفاده می‌شود که فضای نشستن برای سالمندان کافی نیست.

تصویر ۹- وضعیت سالمندان در ناوگان اتوبوس‌رانی شهری



منبع: نگارندگان ۱۳۹۷

در ایستگاه‌های ناوگان اتوبوس‌رانی شهر هیچ محلی برای راحتی سالمندان همچون مکان عبور ویلچر یا سطحی که سالمندانی عصابه‌دست و... عبور کنند، وجود ندارد یا برای سوارشدن به اتوبوس هیچ محل مناسبی تعبیه نشده است.

«ما کار سخت کردیم، بدنمان درد مکنه. دیگه نمی‌تانه سامان بگیره. باید جایی بنشینیم. دیدی رو ستون نشستم. آمدن و رفتن با اتوبوس زحمته. خیلی. سرپا بیاستم، کل اندامام موخا ازهم بچکه» (خانم محبی، ساکن فیض‌آباد، ۶۸ ساله)

بر طبق داده‌های یک پژوهش «۶۵ درصد پاسخ‌دهندگان، وضعیت ناوگان اتوبوس شهری را برای کاربران کم‌توان جسمی نامناسب، ۲۴٫۱ درصد، بسیار نامناسب دانسته‌اند» (قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

سیطره سیاست تأمین اجتماعی که به دنبال سلامتی و رفاه است، برای سالمندان مناسب نیست؛ زیرا تعاملات این گروه را محدود کرده و به افرادی منفعل تبدیل می‌کند که در حیات شهری و پویایی آن نقشی ندارد. سالمندان به واسطه ناکارایی این خدمات از فضای شهری طرد می‌شوند. آن‌ها به خدمات متناسبی دسترسی ندارند. درواقع سازوکار مصنوع‌ساز آن‌ها به‌گونه‌ای است که موجب فقیرتر شدن تجربه زیسته این گروه سنی می‌شود. بر همین اساس، آن‌ها در هویت شهری نقش‌آفرینی نمی‌کنند. این خدمات فقط امنیت فردی برای سالمندان ایجاد می‌کنند و آن‌ها را به فضای خصوصی سوق می‌دهند.

خانه؛ جستجوی امیدی کم‌رمق

خانه به‌مثابه یکی از مکان‌های حضور سالمندان که در طول تاریخ دگرگونی فراوانی یافته است، در فرم اکنون خود که دربرگیرنده خانواده هسته‌ای است، برای تجربه زیسته این گروه سنی، شرایطی جدید پیدا کرده است.

«من ترجیح می‌دم از دوروبر خانه دور نشم و وارد خیابان نشم. چون اونجا استرس می‌گیرم و فکر می‌کنم تصادف مکنم و می‌میرم. خیابان خطرناکه. خانه اغلب تنهام، ولی از بیرون بازم بهتره» (خانم محمودی، ساکن سعدی، ۶۷ ساله)

خانه محلی برای حفاظت و ترجیح بر خطر بیرونی، تنهایی، استراحت و آرمیدن و دیدار گاه‌به‌گاه فرزندان و بستگان و مهم‌تر از همه محل انتظار برای موعد دیدار و خروج است. برای این خانه، می‌توان از استعاره تعلیق و گسست استفاده کرد. تعلیق و گسست در روابط، آن‌چنان‌که آنان در خاطر خویش دارند.

درواقع حرکت از خانه به فضای عمومی برای سالمندان شهر کرمانشاه ریسک‌پذیر و اضطراب‌آور است. مهم‌ترین معیار برای عمل، مشارکت و حس امنیت در این فضا، آرامش و شناخت‌پذیری است. وقتی از سالمندان درباره احساس آن‌ها از حرکت در خیابان‌ها پرسیده شد، باوجود آنکه به حضور در فضای عمومی علاقه‌مند بودند، حس ناتوانی و غریبگی می‌کردند. پس خانه مکانی منحصربه‌فرد برای کنشگری سالمندان است. اما این خانه نیز آن دلالت‌های گذشته را از دست داده است. شاید این امر برای زنان سالمند عمیق‌تر باشد؛ اما مردان سالمند نیز از آن مبرا نیستند.

«خانه امن و امانه، ولی همیشه تنهام. وختی فقط بچه‌هام میان خوبه. تازمانی که خانمم بود، خوب‌تر بود. ولی از وختی به رحمت خدا رفته، دیگه نمی‌توانم خانه بمانم. ولی چاره‌ایم ندارم. تو روزای عادی که چند ساعت می‌شه رفت پیش رفیقا و تو روزایی که هوا خوب نیست، مثل زندانیا تو خانمام. آخه رفتن بیرون مریضمان مکنه.» (آقای باقری، ۷۶ ساله، ساکن بلوار طاق و هسان/طاق و هسان)

چنین واقعیتی درباره زنان سالمند شدیدتر نیز هست؛ زیرا آن‌ها بیش از مردان در فضای خانه بوده و به فضای گرم آنجا عادت دارند. در ارتباط با زنان سالمند، می‌توان از اصطلاحاتی چون حس رهاشدگی، تنهایی و اضطراب مضاعف در این زمینه استفاده کرد. تمام این‌ها در حالی است که در بخش پیش روشن شد که سازوکار سیاست سلامت و خدمات رفاهی، به نحوی است که سالمندان را به‌سوی فردی شدن و فضای خصوصی سوق می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

شاخص‌های عینیت‌بخش حق به شهر درهم‌تنیده‌اند و فقط در سطح تحلیل از هم متمایز می‌شوند. این امر را می‌توان در نحوه تحلیل آن‌ها نشان داد. باوجود آنکه در سال‌های اخیر «امید به زندگی در کرمانشاه از میانگین ۷۱ سال به نزدیک ۷۳ سال رسیده است» (مرکز آمار و اطلاعات راهبردی ۱۳۹۵)؛ اما سنجش شاخص‌های حق به شهر که به نحوی شاخص‌های کیفیت زندگی نیز هستند، گویای واقعیتی پیچیده‌تر است و نشان می‌دهد که زندگی سالمندان از کیفیت نامناسبی در شهر کرمانشاه برخوردار است. پیاده‌روها و خیابان‌های شهر، برای حضور سالمندان در وضعیت مناسبی نیستند. این نامتناسبی، دسترس‌پذیری فضای شهری را برای آنان دشوار کرده و حضور در فضای عمومی را ریسک‌پذیر می‌کند. برخلاف اغلب خیابان‌ها، بلوار طاق وه‌سان به لحاظ فضایی در وضعیتی مناسب قرار دارد؛ اما از نظر دسترس‌پذیری با محدودیت‌هایی روبروست. محله نیز به‌مانند قدیم، کلیتی منسجم با فضاهای عمومی مانند میدان، قهوه‌خانه و میدانچه را در اختیار سالمندان قرار نمی‌دهد. هرکدام مسائل و موانعی دارند که مناسب وضعیت سالمندان نیست. سازمان‌ها و ادارات عناصر آسایش حضور سالمندان مانند رمپ، مکان اتراق و دسترسی آسان ندارند. سامانه حمل‌ونقل شهری نیز شلوغ و مناسب رفاه حال سالمندان نیست. آن‌ها از فضای شهری طردشده‌اند، امکان‌های خاطره‌سازی و هویت‌یابی ندارند، فاقد امنیت و حمایت اجتماعی هستند و اینکه در حیات شهری و تعاملات آن نقش برجسته‌ای ایفا نمی‌کنند. سالمندان در تصاحب فضاهای شهری، نقشی ضعیف داشته و مشارکت چندانی در تولید فضای آن ندارند. حس طردشدگی، رهاشدگی، اضطراب، افسردگی و ناتوانی که از شایع‌ترین مسائل این گروه سنی - اجتماعی هستند، ارتباطی عمیق با حس تعلق و مشارکت آنان در فضای شهری دارد. سیاست‌های سلامت تلاش داشته تا این امور را با رفاه و سلامت درمان کند. اما معنای زندگی، حس بودن و حیات داشتن، مقولاتی کیفی‌تر هستند که فقط با

حک کردن تجارب خاص در فضای شهری ممکن است. بنابراین، تلاش در تولید فضای شهری متناسب با تجربه زیسته سالمندان، گامی بنیادی برای حل بسیاری از معضلات زندگی آنها خواهد بود

شهر کرمانشاه، پیکره صرفاً کالبدی نیست، بلکه هستی‌ای تاریخی نیز هست. این هستی در پیکره فضایی، آشکار و پنهان شده و می‌توان آن را بازخوانی کرد. این هستی تاریخی نه آنچنان صلب که قدرتمندان میل دارند، بلکه سراسر خاطره‌ها/تاریخ‌های جابجا شونده و سیال است. این خرده خاطرات، باید برساخته شده و حفظ شوند، زیرا بخشی از تولید فضای شهری، از طریق تجربه‌های زیسته برساخته می‌شوند. تجربه زیسته سالمندان نیز بخشی از این خرده خاطرات است. پس برساختن و حک کردن خاطره بر و در شهر، هویت‌یابی و سکنی‌گزینی سالمندان، نسبتی درهم‌تنیده و متقابل دارند.

پیشنهاد‌های پژوهش

با توجه به هدف اصلی این مقاله که بررسی حق سالمندان در فضای شهری کرمانشاه است، می‌توان در نسبت با هرکدام از سایت‌ها و موقعیت‌های فضایی شهری بررسی‌شده فوق پیشنهادها زیر را مطرح کرد:

۱. توجه به سبک زندگی سالمندان در برنامه‌ریزی شهری و اجتناب از تقلیل حق سالمندان به وجه رفاهی - درمانی به عبارت دیگر، محور قرار دادن تجربه زیسته سالمندان در تولید فضای شهری مناسب سالمندان، به‌جای برنامه‌ریزی از بالا و مهندسانه شهری
۲. ساخت رمپ‌های مناسب عبور و مرور سالمندان در موقعیت‌های فضایی چون پارک، خیابان، بازار و گذرهای اصلی سطح شهر
۳. ساخت و تجهیز خطوط عابر پیاده و پل‌های عابر پیاده جهت دسترسی مناسب‌تر سالمندانی به فضای شهری

حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

۴. ساخت یا احیای فضاهایی جمعی چون قهوه‌خانه‌های سنتی برای پاتوق‌گزینی سالمندان جهت گفتگو، خاطره‌سازی و انتقال تجربه زیسته بین همسالان یا به نسل بعدی از یک‌سو و انبساط خاطر جهت مقابله با حس رهاشدگی، انزوا، افسردگی و اضطراب از سوی دیگر
۵. تجهیز ناوگان حمل‌ونقل شهری به مکان‌های خاص سالمندان، جهت ورود، استفاده و نشستن در وسائط نقلیه این ناوگان
۶. تجهیز سازمان‌ها و ادارات مخصوص امور سالمندان به رمپ، آسانسورهای مناسب، صندلی متناسب و... جهت تسهیل رجوع سالمندان
۷. موقعیت‌گزینی فضاهای سبز و جمعی مناسب برای سالمندان محلات حاشیه‌نشین شهر، به دلیل فقدان یا عدم موقعیت مناسب فضاهای حاضر

منابع

- احمدی، وکیل و امید منصوری و دیگران. (۱۳۹۶)، *تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور (کرمانشاه)*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- اوژه، مارک. (۱۳۸۷)، *نامکان‌ها (درآمدی بر انسان‌شناسی سوپرمدرنیته)*، ترجمه: منوچهر فرهومند، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ایراندوست، کیومرث و دوستوندی، میلاد. (۱۳۹۴)، «حق به شهر و سکونت‌گاه‌های فقیرنشین با تأکید بر سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر*، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰: ۱۸۴-۲۰۵.
- پولانی، کارل (۱۳۹۲)، *دگرگونی بزرگ (درباره خاستگاه اقتصادی زمانه ما)*، ترجمه: محمد مالجو، تهران: پردیس دانش.
- پیران، پرویز (۱۳۹۴)، «حق مشخص بر شهر مشخص»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر*، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰.
- ترکمه، آیدین و آناهید شیرخدایی. (۱۳۹۴)، «تبیین مفهوم «حق به شهر» برمبنای دستگاه فکری هانری لوفور»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر*، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰: ۷۴-۸۷.
- ترکمه، آیدین. (۱۳۹۳)، *درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور*، گردآوری و ترجمه، تهران: تیسرا.
- تقوایی و دیگران. (۱۳۹۴)، «بررسی نقش نظریه حق به شهر در تولید و بازتولید فضای شهری»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر*، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰: ۸۸-۹۹.
- جلالی، نسا و دیندار سنگجویی، حوریه (۱۳۹۴)، «حق به شهر حقی برای زیستن بهتر و یک ضرورت»، *کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری*، تهران: دوره ۱.
- خیرالدین، رضا و دلای میلان، خیرالدین. (۱۳۹۴)، «تقابل مالکیت خصوصی و حق به شهر در بستر اقدامات نوسازانه شهری (مطالعه موردی: اتوبان امام علی در محلات اتابک و مینایی)»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر*، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰: ۱۲۱-۱۳۱.
- ژلنیتس، آندری. (۱۳۹۶)، *فضا و نظریه اجتماعی*، گردآوری و ترجمه: آیدین ترکمه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سند چشم‌انداز سالمندی. (۱۳۹۶)، *وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی*.

۳۵ حق سالمندان به شهر در کرمانشاه

- صدوقی، بهجت‌الملوک. (۱۳۹۴)، «حق به شهر و نوشته‌ای در باب نقشه شهر همدان در سال ۱۳۰۷ اثر فرید الدوله گلگون»، نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۱۱۴: ۵۰-۱۲۰.
- قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۹۳)، نحوه خدمات‌رسانی به جانبازان برحسب نوع مجروحیت و ارائه راهکارهای مختلف در استان کرمانشاه، اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران کرمانشاه.
- قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۹۷)، تکه‌پارگی، منوریل و حیات شهری در کرمانشاه، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، تهران: دوره ۸، شماره ۱: ۱۱۹-۱۴۱.
- مداح، هما و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴)، «تبیین مفهوم حق به شهر از اندیشه تا عمل»، نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰: ۵۸-۷۳.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵)، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۵.
- مرکز آمار و اطلاعات راهبردی. (۱۳۹۵)، شاخص امید به زندگی در بدو تولد: ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵.
- میچل، دن. (۱۳۹۴)، «بی‌خانمانی به‌عنوان جزء وجودی و عالم‌گیر جامعه»، نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر، تهران: دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰: ۵۴-۵۸.
- هاروی، دیوید. (۱۳۹۷)، از حق به شهر تا شهرهای شورشی، ترجمه: خسرو کلاتری و پرویز صداقت، تهران: آگه.

- Lefebvre, Henry. (1991). *The Production of Space*, translated by Donald Nicholson-Smith, Basil: Blackwell published.
- Lefebvre, Henry. (2000). *Writings on cities*, translated by Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas, Massachusetts: Blackwell.
- Purcell Mark. (2002). *Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant*, GeoJournal 58: 99-108.
- Purcell Mark. (2013). Possible worlds: Henry Lefebvre and the right to the city, *Journal of urban affairs*, Volume 36, Number 1, pages 141- 154.

سایت‌ها

- بهزیستی کل استان کرمانشاه: kermanshah.behzisti.ir